

نالیف: مریس هرث  
ترجمه: عبدالعزیز وحدانی  
«فرستاد باید فرستاده ای درون رزمگرو پرون سانه ای»  
فرستاده ناید که دانا بود گفتمن توانا و بیار بود»  
(فردوسی)



سفارت ایران در دربار لوئی ۱۴  
(محد رسا یک سفیر شاه سلطان حسن سعوی در دربار فرانسه)

ناشر **کتابخانه**

**بنگاه مطبوعاتی پروین**

تهران لاله زار  
تلفن ۶۵۲۳  
سال تأسیس ۱۳۲۰  
شماره ۵۷

## فهرست مندرجات

---

دیدارچه - عتاد و نظریات دوشی دولتان و منتسکیو

فصل اول - مخصات حماسی و اخلاقی محمد رضا بیک

فصل دوم - حوالت محمد رضا بیک در ظهور دولت عثمانی

فصل سوم - از اسکندرونه ماری

فصل چهارم - از ماری شراس

فصل پنجم - سفر ایران در شراس

فصل ششم - ورود سمر ایران ماری

فصل هفتم - شرمای بحضور شاه

فصل هشتم - سفر ایران در پاریس

فصل نهم - عهد و سامان باررگای بین ایران و فرانسه

فصل دهم - بانان ماموریت

تألیف: مریم هرت

ترجمه: عبدالعزیز وجدانی



سفارت ایران در دربار اوتوئی ۱۴

داشر

بنگاه مطبوعاتی پروین

مهر ۱۳۷۳

تهران لاله راز

شماره شماره ۵۷

سال تاسیس ۱۳۲۰

بهاء ۱۵ دیال

« فرستاد ناید فرستاده‌ای درون پرز مگرو برون ساده‌ای »  
« فرستاده ناید که دانا بود بگفتن توانا و پینا بود »  
(مردوسی)

## ذی‌تاجه

سفارت محمد رضاییک از طرف شاه‌ساعتان حسین صفوی پادشاه ایران در دربار لوئی چهاردهم داستان پر حادثه و شگفتی است.

اشخاص برجسته وقت مطلعترین در باریان فرانسه و بالاخره نویسندگان نامی که بیش از شخص لوئی ۱۴ نسبت به مندرجات روزنامه‌های اعتماد بودند خواسته‌اند که راجع باین سفیر تمام معنی «فوق العاده» و هویت و اخلاق و منش سیاسی او بحثی کرده باشند.

دوشس در لئان شگفت و تعجب خود را در این باب چنین بیان کرده است. «دورنیست که سفارت این شخص عاری از حقیقت و خود دسیسه‌ای بوده باشد». سن سیمون نیز مینگارد: «این سفارت پیوسته مورد تردید است و گویا فرماندار یکی از شهرستانهای ایران و برابر منظور توسعه امور بازرگانی حوزه فرمانداری خود پفرانسه گسیل داشته‌ولی این شخص خود را سفیر کبیر ایران معرفی کرده و کنت دوپن شار ترن وزیر بازرگانی دریایی نیز برای تفریح و سرگرمی پادشاه نتخواسته است پرده‌آزروی این دسیسه بردارد و چنین وانمود است که مشارالیه سفیر کبیر و نماینده فوق العاده شاه سلطان حسین صفوی پادشاه ایران در دربار فرانسه میباشد.

برخی نیز نگاشته‌اند که وی جهانگرد عیاری بوده که بابت آبادآوری‌های دوران گذشته بر عظمت لوئی ۱۴ میخواسته است او را از غم و اندوه دور ساخته و دلخوش نگاهدارد (۱). دوکلس نیز در کتاب خود مینگارد که او یک نفر ژژویت بر تالی‌بیش نبوده که میخواسته است دربار فرانسه را ملامت و سخریه خود قرار دهد منتسکیو هم در شاهکار ادبی خود نامه‌های ایرانی (۲) از قول ازبک بر سنم مینویسد: «از قرار معلوم

---

(۱) اواخر سلطنت لوئی ۱۴ بملت تحمل مخارج سنگین و صدمات فراوان جنگهای جانشینی اسپانی باغم و اندوه توام بوده است:

(۲) منتسکیو نویسنده شهیر فرانسوی مقاصد اخلاقی و عادات مردم فرانسه و طرز حکومت و سیاست آن کشور را ضمن این کتاب بنحو زیبا و شیوایی مورد انتقاد قرار داده است (مترجم)

شخصی در اینجا خود را سفیر کبیر ایران معرفی کرده و با گستاخی و حسارت بسیار  
ذو سلطان <sup>بریک</sup> جهان را مورد تمسخر خویشین قرار داده و برای پادشاه فراسه تعجب  
و هدایائی از جانب پادشاه ایران آورده است که حتی شایسته مقام یک حکمران کوچک  
بیر نمیباشد و در جمعیت حسرت طمع و دوتی هست او باعث کاهش حشمت و عظمت این  
هر دو پادشاه گردیده است .

او خود و هموطنان حوش را در برد مسدن برین ملل اروپائی مورد سخریه  
قرار داده و گفته است که پادشاه مسوع وی حر بر یک مشت مردم وحشی حکومت  
نمکند و چون دربار فراسه از عظمت و شکوه دولت ایران آگاه است از هیچگونه  
شرعیت و احرامات در حق وی که واقعا باعث سر شکستگی دولت خویش است  
خود داری نکرده است

مبادا این مطلب را در اصفهان اظهار کی که باعث رنج خون بیره بعضی  
شود چه من هرگز مایل نیستم که در بران ما آن سچاره را برای اسباب ناشایست و نامتناسبی  
که خود کرده اند مورد مواجده قرار دهد .

این نامه حالی از کمانه و دش و عاری از مسالعه هست چه مدارک رسمی این  
مطلب را آیند نمیکند .

بهر حال هیچ امری مباح از شرح سفارت محمد رحما <sup>یک</sup> در دربار لوی ۱۴  
نخواهد بود و شماره الاخری طرز رفتار و سلوک این سفیر باعث تمسخر ناراحتی و اشتها  
ناپسندوی گردیده است .



# فصل اول

## سفیر گپور و سفارت گپوری

محمد رضا بیک مردی بود تقریباً پنجاه ساله و دارای قامتی نسبتاً کوتاه و بغلاف آنچه متملقین درباره وی نگاشته اند کمترین شباهتی بهانری چهارم پادشاه نیکوکار فرانسه نداشته است .

گونه های فرورفته و بینی بر آمده و ریش سیاهی که بضرع حنا سرخ می نمود چنان حالت توحش و خونخواری بچهره اش مینبخشید که پرتوی نورانی دیدگانش نیز قادر بکاستن آن حالت از قیافه او نبود و همین چهره ناپسند و خوی ناپسند وی همه را از او متنفر و بیزار میساخت هیچ سفیری چون او بد خلق و تا این حد باعث مزاحمت نبوده است و مسلم است با چنین نمایندگانانی روابط سیاسی دو دولت احترامات و تشریفات متقابل را از دست داده و در نتیجه مناسبات طرفین بر حساس و سست میگردد .

محمد رضایک در هنگام خشم و غضب هیچ چیز و هیچ کسرا نشناخته گماشتگان تیره بغت خود را از زندگانی نا امید میساخت و همین اخلاق ناپسند و زشت او بود که سن سیمون نویسنده فرانسوی او را مردی ( پلید و گستاخ و مفرط ) خوانده نویسنده دیگری مینویسد . محمد رضا بیک مردی است خشن و بوالهوس و در تصمیمات خود سست و مردد . هرگز گوش بموازین عقلی فرا نمیدهد و بر سوم و تشریفات سیاسی و آداب معاشرت توجهی ندارد. مردی است بر غرور و نسبت باو امر پادشاه فرانسه اطاعتی ندارد و درباره هدایاییکه باو داده میشود و نیکوئیهاییکه در حق وی بعمل میآید نا سپاس و بی اعتناست « این توصیف با مقایسه اظهار نظر دوشس در لئان که میگوید: « محمد رضا بیک دیوانه ترین مردمان است و در هنگامی که از خشم دندانهای خود را

بر هم فشرده و شمشیر از نیام بر میکشد همه را میخواهد بچاک و خون در افکند» بر مبالغه آمیز نمیباشد و با اینکه روزنامه ها بنا به صلحت حرفه خویش ویرا مردی شریف و مؤدب و شایسته و نمایندگی سیاسی جانشین سیروس کبیر قلم داده اند متأسفانه باید اعتراف کرد که رفتار زشت و اخلاق ناپسند او امیدواریهای دولت ایران را از این سفارت بیچوجه تأمین نمود.

چنانچه شاه سلطان حسین بنا به مللی که شرح آن بعداً خواهد آمد شخصاً در بر گزیدن نماینده سیاسی خود اقدام نکرده و انجام این امر را به صدر اعظم و او نیز به مصاحبتی اجرای فرمان شاه را بعهده یکی از فرمانداران شهر سناها محول نموده و باین ترتیب قرعه سفارت ایران در دربار لوئی ۱۴ بنام محمد رضا بیگ افتاده است که سبیل نمایندگی سیاسی ایران بفرانسه مبنی بر فکری صحیح و تصمیمی سنجیده بوده و اگر حوادث و اتفاقات تاریخی در نیک و بد آن دخالت داشته و حتی مانع از حصول نتیجه گردیده دلیل بیفایده بودن اعزام سفیر از جانب دولت ایران بدربار فرانسه نبوده است.

در سال ۱۶۹۹ میلادی هنگام عزیمت یک هیئت فرانسوی به هندوستان صدر اعظم ایران رئیس آن هیئت را از تمایل پادشاه منبع خود به بر قرار ساختن مناسبات سیاسی و بازرگانی با دولت فرانسه و اعزام سفر بآن کشور آگاه ساخت و حقیقت امر این بود که پادشاه ایران میخواست با استعانت نیروی دریائی فرانسه بر مسقط دست یافته و پس از تصرف آن بندر استحکامات نظامی آن در دست ابرانی ها و بندر گاه آن به تصرف فرانسویها در آید و بهلاوه دولت ایران یکی از بنادر نزدیک بندر عباس را در اختیار نیروی دریائی فرانسه گذارده و بآن دولت حق تأسیس تجارتخانه‌هایی در اصفهان و شیراز و تبریز بدهد و بازرگانان فرانسوی نیز از پرداخت حقوق گمرکی در تمام کشور ایران معاف باشند ولی شروع جنگهای جانشینی اسپانی مانع از انجام آن گشت. در سال ۱۷۰۴ نیز پادشاه ایران تصمیم گرفت نقشه سیاسی خود را بوساطت (بیون دو کانسویل) که برای انجام امور بازرگانی و کسب اطلاعاتی در این زمینه بایران آمده بود عملی سازد و بوی چنین اظهار داشت که نظر بعدم رضایتی که از طرز رفتار عمال انگلیسی و هلندی دارد مایل است برای منکوب ساختن اشرار حرب که بر مسقط دست یافته اند و تصرف آن بندر در برابر دادن مزایای سیاسی و بازرگانی از دولت فرانسه استمداد جوید و سفیری برای عقد پیمان بدربار آن دولت اعزام دارد دولت فرانسه نیز بیون دو کانسویل را برای مشایعت سفیر ایران بفرانسه بار دیگر بایران



فرستاد و این شخص هدایاتی بارش سی هزار سکه زر برای مقدم بلوئی ۱۴ در ایران بر گزید تا توسط سفیری که انتخاب خواهد شد از طرف پادشاه ایران پادشاه فراسه اهدا نماید پنج هزار سکه زر را احمد فرماندار شهرستان استرآباد سمت کارمندی سفارت گیری معین شدند .

انگلیسها و هلندیها که هرگز مایل با اتحاد روابط سیاسی و بازرگانی بین ایران و فراسه بودند برای جلوگیری از انجام آن هراران طوطه و دسپه را شیدند و نگوش پادشاه ایران رسانیدند که پادشاه فراسه هنگام خلوس او سعت سلطنت سفیری برای اظهار تبریک اعرام بدشت و میرزا احمد را نیز با پرداخت مبلغی و ادا شدند در شاه رفته عرس کند که چوب بره ردی شصت ساله و با واب است قادر با انجام این مسافرت طولای و بر مسعت بست و بان نحو شاه نیز از اعرام او صرف نظر کرد .

با این وصف دولت فراسه بوجه خود سست امور بازرگانو حناور زمین و مویزه ایران میافرود و هشیانی برناست ( فار - دومارسی - مینل ) با بران گسیل داشت و آنان بهمانهائی در اصعبان دولت ایران معقد ساختند .

در این هنگام شاه سلطان حسن از دیگر صمیم گرفت سفیری بدربار فراسه اعرام دارد ولی این بار مثل برای رعایت صرفه خوئی در مخارج دولت فراسه که سعت هر سه سگس جنگهای متمادی از پس در آمده بود پادشاه ایران را از بضم خود بار داشت .

امیاری که دولت ایران بازرگانان فراسوی داده ود موجب عدم رضایت شدید انگلیسها و هلندیها گردید چه عمده بازرگانی این کشور در دست آنان بود و ملاحره هم پس از کوشش فراوان موهی گردیدند که شاه سلطان حسن را بلعویمان ۱۷۰۳ وادار نماید و اگر چه ورود ( کالسن ) کسول فراسه اصعبان العالی آن را مدتی بتعویق انداخت لیکن پس از فوت وی بار امیارات بازرگانی فراسویان در ایران بامال شد پس از چندی ریشار فراسوی برای دفاع از حقوق بازرگانی هم میهمان خود در ایران باصعبان آمد و در همان اوقات سفیر کبیر فراسه در اسلامبول خسر موحات فراسه را در اروپا بااطلاع دولت ایران رسانید و همین امر بار دیگر شاه سلطان حسن را باعرام سفیر بدر بار بلوئی ۱۴ ترعیب کرد ولی بار هم احرای معذور حالی اراشکالات سیاسی و مالی بود بدین معنی که طی مسامت اصعبان تاوردسای

هزینه هنگفتی را ایجاب میکرد و از طرفی دولت عثمانی که بیچوجه مایل بر قراردی مناسبات سیاسی و بازرگانی بین ایران و فرانسه نبود برای جلوگیری از آن بتمام وسائل ممکنه حتی از بین بردن سفیر ایران متشبت میگرددید و بملاوه مخالفت شدید انگلیسها و هلندیها عملی شدن این امر را پر مشکل و سخت مینمود

این اشکالات سیاسی و مالی باعث گردید که شاه شخصاً در انتخاب سفیر خود بفرانسه اقدام نکرده و انجام این امر را توسط ریشار که بمیهن خود مراجعت میکرد بغایت ایروان محول کرد و هزینه مسافرت سمبر و مدارك لازم را در اختیار وی گذارد او نیز در صدد جستجوی شخص عالی نسبی برای انجام در آمد و این افتخار پر خطر نصیب محمد رضا بيك گردید .

محمد رضا بيك کلانتر ایروان و ناظر وصول مالیات بخزانة حکومتی و سومین شخص آن حوزه بشمار میرفت اخلاص بسیار نند و خشن و از اینرو ارباب رجوع بسیاری که باوی سرو کارداشند از او سخت متنفر و گریزان بودند .

بهر حال محمد رضا بيك از مأموریت خود روی نگردانید و شاید نظر بلایات بسیار و خست طبع فراوانی که داشت نتوانست با تقدیم ولی بمیرزا صادق وزیردادگستری از شر این مأموریت خطیر برهد و یا اینکه در اثر ایمان و اعتقاد کاملی که بمقدارات داشت نتخواست با مشبت الهی مخالفتی کرده باشد و یا بالاخره بنا بحس کنجکاوی و دیدار باختر زمین و با کسب شهرت و جاه طلبی تنب بایست مسافرف پر خطر در داده مقدمات حرکت خویش را آماده ساخت خان ایروان نیز بنوبه خود وسائل تامین جانی سفیر و حفظ نگاهداری تحف و هدایا را فراهم نمود و یکی از مشهور ترین و غنی ترین بازرگانان ارمنی را که آکبژان نام داشت بمنظور مراقبت و نگاهداری هدایا همراه او روانه کرد و اموال و خانواده آن بازرگان ارمنی را بمنوان گروگان نزد خویش نگاه داشت . آکبژان نیز تحف و هدایا را در نهایت دقت در لفافه های ابریشمی قرار داد و روز ۱۵ مارس ۱۸۱۴ یعنی چندروز پیش از عزیمت محمد رضا بيك آنهارا باخود بر داشته راه فرانسه پیش گرفت .

# فصل دوم

## حزرات محمد رضا پيك در قلمرو دولت عثمانی

حضور در پس از حرکت اکثران محمد رضا مك با احد دستورهای لازم به همراهی  
بیست تن از جمله مك آخوند که سمت مسشارسعرب را داشت و يك ستاره شمس بمطور  
عیس اوفاب سعد و بعض رهسپار دینار مريك گردید .  
اکثران با وجود رعایت احتیاط فراوان سواست مأموریت خود را محقق ندارد  
چه نگی از شوخان و با حسودان در دیوارهای شهر ایروان بوشت ( در فلان دور  
محمد رضا يك سمت سمر ایران در فراسه حرکت خواهند کرد ) تأثیر سوء این امر  
سجس ورود محمد رضا مك شهر فارس (۱) آشکار گردید چه کاروان معصل و بر  
شاهوی سمر ایران در سجسین وهله مورد سوء ظن شدید ما مورد گمرك مری  
عثمانی فرار گرفت و اگر امردی و باری آقا باب برادر رن اکثران در میان بود  
هرگر محمد رضا مك قادر بحاب خود از آن ورطه میشد چه آقا باب و برادرری  
ایرانی مرمی کرد که قصد دیارب مکه معظمه را دارد و بدین حیله قصد یان گمرك  
اموال او را مسرود داشتند با این وصف سمر ایران محبور شد مبلغ پنجاه تومان و  
بدره ای حاوی هزار سکه سیم بآنان بپردازد تا از بازرسی خود سست نه معمولات  
وی دست بردارند . از این پس محمد رضا يك بصمیم گرفت خود را ترك عثمانی  
قلمهدد و از اسرودستاری سر بر سر نهاد و خویشش را امر شیروان خواند و بدین  
حیله تله ارز روم الامابع مسافرت خود ادامه داد و هم در آنجا با اکثران مانعی گردید  
ولی سجس ورود بآن شهر در اثر گزارش پاشای فارس دچار بازرسی دقیق گمركچی  
باشی و مراجعت شدید حاسوسان آن محل شد لیکن این نار بیر بیاری آقا باب از  
دعده رهائی یافت و با چار برای خلاصی از توقبات فرماندار تکاب پیش رعایت احتیاط -  
را نمود چنانکه تا سودگی باز میر رسید و امیدوار بود با مساعدت (من تنو) کسول

(۱) شهر فارس از قلاع مستحکم مری و در تصرف دولت عثمانی بود .

فرانسه در آنجا موفق شود خود را بکشتی رسانده بلامانع راه فرانسه  
آقا باب باحیله و مکر بسیار خود را بکنسول فرانسه رسانید و تحف و مدارك  
سیاسی سفیر ایران را نزد وی گذارد فن تنوهم بمنوان اینکه میخواهد کالاهای خریداری خود را  
بکشور خویش بفرستد تحف و هدایا را توسط یکی از گماشتگان خود در ناوی که مهبیای حرکت  
به بندر مارسی بود نهاد ولی محمد رضا بيك با آنکه بر مایل بترك از میر بود رفتن با  
کشتی حامل هدایا را صلاح ندید و نظر بگرفتاری آقا باب از طرف عمال گمرک از میر  
و بانید اینکه دزالور سفیر کبیر فرانسه در اسلامبول برای رسیدن او بمارسی چاره  
بهتری خواهد اندیشید راه اسلامبول پیش گرفت و پس از یکماه مسافرت پرمشقت خود  
را بحوالی بروس رسانید و در جنگلهای آن ناحیه خویشتن را پنهان داشت و امربری  
با اسلامبول نزد سفیر فرانسه فرستاد ولی دزالور که قبلاً بوسیله فن تنو کتسول فرانسه در  
از میر از عزیمت سفیر ایران بآن شهر اطلاع یافته بعلاوه نامه خان ایروان را دایر  
باعزام محمد رضا بيك بسمت سفیر کبیر ایران در فرانسه دریافت داشته بود مترجم  
خود پادری را که زبانهای فارسی و ترکی را بخوبی میدانست نزد سفیر ایران فرستاد  
که پس از ادای تعارفات معموله او را بخطر اقامت در حوالی بسفرو ازوم حرکت فوری  
از آنجا متوجه سازد.

همال دولت عثمانی از باز جوئی خود نسبت بمسافرت اسرار آمیز محمد رضایيك  
باز نایستاده هیچگاه او را راحت نمیگذاشتند و از اینرو ادامه مسافرت رعایت احتیاط بیشتری  
را ایجاب مینمود .

پس از حرکت محمد بيك از از میر کنسول فرانسه در آن شهر برای راه انداختن  
اکثران تیره بخت مواجه با مشکلات فراوانی گردید .

بنابدستور سفیر ایران خانه ای دور از آبادی کرایه کردند و يك ناو یونانی  
برای رساندن او و همراهانش به بندر تروادر نظر گرفته شد تا از آنجا ناو فرانسوی  
(وی یرژ دوگراس) آنان را بفرانسه رساند و قرار بر این شد که برای راه انداختن  
سفیر ایران و کارمندان سفارت سفیر فرانسه بملاقات او بیاید ولی در همان روز محمد رضا  
بيك و آخوند و دبیر او از طرف چاوشی باشی توقیف و تحت باز جوئی در آمدند  
و سفیر ایران ناگزیر میبایستی در برابر پرسشهای چاوش باشی و گمرکچی باشی توضیحات  
بدهد . باو اظهار میداشتند که وی از جانب پادشاه ایران بسمت سفارت فرانسه می رود

میرود ولی محمد رضا بیک با خون سردی و مهارت بسیار پاسخ میداد که بپیچو چه حد س آفان ضائب نبوده و در دربار ایران شماره اشخاص لایق و کاردان بعدی است که نوبت سفارت هرگز بوی نخواهد رسید و سوگند یاد کرد که اونه سفیر و نه بازرگان بلکه زائری ساده است و مسلمانی پاک که فقط بقصد زیارت خانه خدا تن باین مسافرت پر خطر در داده است . اظهارات محمد رضا بیک که توام با فصاحت و بلاغت تام بود تأثیری نبخشید و بپاوش باشی امر شد که او و دو نفر همراهانش را توقیف سازد و محمولات او را دقیقاً کاوش نمایند ولی خوشبختانه یکی از گماشتگان سفیر اسناد و مدارک و تحف را در جای امنی دفن کرده بود و لابد مامورین گمرک چیزی بدست نیاوردند اما گماشتگان سفیر ایران را در زندان گمرک در افکندند چیزی که پیشتر باعث ملال خاطر محمد رضا بیک گردید این بود که ناچار شد براتی را بمبلغ یکصد و ده هزار فرانک که خان ایر و ان د روجه او بعهده آقا باب داده بود هنگام بازرسی محتویات جیبهایش بلع نماید .

دزاور که بوسیله پادری از گرفتاری سفیر ایران و همراهان او آگاه شده بود مترجم خود را مامور ساخت بهر نحو که باشد او را از احوال محمد رضا بیک با خبر سازد و الحق پادری نیز با مهارت بسیار گاهی بصورت یهودی و زپانی بلباس ارمنی خود را جزء گماشتگان مامورین عالی رتبه عثمانی نزدیک ساخته اطلاعات مفیدی بچنگ میآورد و گماشتگان نیز چون او را بظاهر در موضوع گرفتاری محمد رضابیک ذبلاقه نمی یافتند آنچه را که از مخدومین خود میشدند بوی باز میگفتند که ( این مرد بمنظور جاسوسی بخاک ما آمده است ) تا اینکه روزی برای وی آوردند که هویت این مرد زایر ناکشف و معلوم گردیده که میخواسته است بدون اطلاع باب عالی سفارت از جانب سلطان ایران بدر بارفرنگ برود غافل از اینکه از این سفر جان بدر نخواهد برد و از گماشتگان دیگر شنید که نسبت بسفیر ایران و همراهان او بد رفتاری بسیار می شود و در حقیقت محمد رضابیک گرفتار مهلکه ای عظیم شده بود. پادری باستعانت بیک تن از گماشتگان که از احوال سفیر ایران برای او خبر میآورد توانست نامه سفیر فرانسه را بوی برساند دزاور چنین نوشته بود: « چنانچه سفیر ایران صلاح بدانند پرده از روی حقیقت بر داشته باب عالی را از سمت سیاسی جنابعالی آگاه کنم و آزادی شما و همراهانتان را خواستار شوم » ولی محمد رضابیک با وجود موقعیت سخت خود ترجیح داد سمت خرد را آشکار نکرده و همچنان خویش را زائر قلمدهد و هم بوسیله پادری بسفیر

فراسه به نام مرستاد چانچه در نگاهداری تحف و هدایا و اسناد سیاسی وقت کامل بعمل آید و از این حیث آسوده خاطر باشد نگرانی دیگری نخواهد داشت .

بادری که چنین دید چاره‌ای نیکو اندیشید و با ایادی و وسائلی که داشت انتشار داد این ایرانی که برندان چاوش‌باشی در افتاده است را تری بك و مسلمانان متدین است و این انتشار در اندک زمانی چنان در شهر بالا گروت که صدر اعظم به باصره راه چاوش‌باشی فرمان آرادی او را صادر نمود .

پس از جدی معلوم شد چاوش‌باشی با دستور صدر اعظم از نظارت خود نست محمد رضایک و همراهانش دست نخواهد کشید و بلکه آنها را تحت مراقبت مامورین قافله سالار سپرده تا در سلك کاروانیان آنها را سکه رسانیده و پس از زیارت مستقیماً بایران مراجعتشان دهد هنگامی که چاوش این تصمیم را با اطلاع و بدای خود رسانید محمد رضا بك با چهره نار و تکریم بسیار ناحی خود را تنها گمت و هدایایی بوی داد و صدر اعظم و برخی از اعیان دیگر نیز مسالعی تقدیم کرد و بابت تربیت سی هزار سکه زر که سفیر فراسه در اسلامبول بعنوان مساعدت ( بدون محل ) بوی پرداخته بود مصرف گردید محمد رضا بك بعضی حلامی از گرمساری خود تصمیم گرفت در نهایت خفا به طور چاره حوکی برای رسیدن به فراسه تا درالور مشورت کند و تا آنکه در کیش خود بسیار با مد و متمصب بوده به چوچه مایل برهن مکه بود ولی بسیار نگران بود که مامورین دولت عثمانی با دو نازرگان ایرانی معین اسلامبول که صدمات رفت او و همراهانش را بیکه کرده بودند چه معامله خواهند کرد . هر حال با احتیاط هر چه بماند ملاقات سفیر فراسه شامت . پس از تبادل عبارات معموله سفیر فراسه از او پرسید که آیا صدمات و مراحمانی که سفیر ایران وارد آمده او را از این مامورین دلسرد ساخته است محمد رضا بك در پاسخ گمت که حاضر است حتی تا يك چاه زنده و يك عطمه چوپ بوسیده خویشتن را ندريا افکنده شاکیان برای انجام ماموریت خود را فراسه رساند این اظهار صامت روحی و ثبات قدم محمد رضا بك را بعبوی نشان میدهد .

سفیر فراسه او را از ایسکه بر تمام مشکلات فائق آمده تبریک گفت و اظهار داشت که از مدتی پیش ناو فراسوی ( وی برژد و گراس ) را برای بردن سفیر ایران و همراهانش ماری مهیا نموده است و دیواری بیر از خانه وی تا لنگر گاه کشیده شده تا مامورین گمرک عثمانی سوار شدن او و همراهانش را بکشتی بوساند مشاهده کند . محمد رضا بك از همراهی و مساعدت دزالور سپاسگزاری فراوان

کرد ولی راضی شد که سامه‌های خود را، مهلکه و چاوش، ناشی را، ناشام صدر اعظم گرفتار سازد و چسب صلاح دید، با ساو دیگری صکه مهبیای حرکت ناسکندروه است رهسپار گردد و در آنجا چنانکه قول داده بود بکاروان حج بیروندد و امیدوار بود که در آن سدر وسیله‌ای برای رساندن خود و همراهانش فراسه بدست آرد عادل ارایسکه صدر اعظم در خصا دستور داده که ویرا در طی مسافرت نام سارند درالور رای سفیر ایران را بسندید و مامور امینی را سر در نظر گروم که در پی آوردن سارد ما دورا دور مرافق او را ساید و چند تن از گماشتگان سمر ایران میر سعیت پادری وسیله ناو فراسوی (وی برژدوگراس) برای تهیه لوازم و مصالح سفر فلا رهسپار شدند ولی امسوس که این بطریقه میر عملی نگردد چه فردای آن دور محمد رضا بیک را بقافله سالار سپردند سفیر ایران که با حالی برش و دلی رش تحت نظر مامورین در سلك کارواییان راه میپیمود برای خلاصی خود باچار دست بحیله رد و اشغال و شوق مدهی رائد الوصعی با سانی مصیح و رنگین و کلماتی پرشورو آتش زائری را سعوی و امانت و احسان و دیانت تشویق و ترغیب مسود و صما میر از دادن نصف و هدایا باشخاص لارم و مخصوصا سمر امین خود فروگذار نمیکرد و بالاخره این شیوه نتیجه مطلوبه را بخشید و حمله کارواییان بایمان سعید بی شائیه او معترف و مطمش شدند و او را در کاروان آزادگداردند و مستعظین را حاره دادند در هر محل که سواهد چادرهای خود را برپا کند .

محمد رضا بیک بپیرار این وضع اسعاده کرده گاه و نگاه محل خود را سبانه مراحت این و آن در کاروان میر میداد .

سار چهل و دورور طی راه کارواییان در ۱۸ سپاسر ۱۷۱۴ ناسکندروه رسیدند و سمر ایران چادرهای خود را در بردیکترین نقطه بندرنا بر افراشت و در صدد بر آمد که از ورود ناو فراسوی (وی برژدوگراس) اعلای بچک آورد و برای اجرای اس منظور میر متوسل بحیله و مکر بویی گردید تا س برست که اکی از گماشتگان خود قرار گذاشت او را بدر دیدن حواهر گرا سبانی مهم سارد پس در برار کارواییان سحت بر آشوب و ناسک بر آورد که ان مرد گوهری ناسک از من بردیده است آن گماشته میر خدا و پیمبر را شمع ساررد و بهر جانب میدوید محمد رضا بیک میر او را دسال میکرد تا بدین حیلت آن گماشته موفق شد خود را بکراه رساند و در آنجا از دور پادری را بدید و با اشارات دست و فریاد های بلند

خوبستن را با او بشناسانید و بتوان استمداد از او در مقابل تهدیدات محمد رضا بیک بوی نزدیک شده گمتگوی اصلی خود را بکرد و فرار سوار شدن سمیر ایران را بکشتی بداد و چون از نزد او برگشت محمد رضا بیک چنین وانمود که جواهر را یافته است پس آن گماشته را پیش خواند و نوازش نمود و از تهمت ناروای خویش پوزش خواست و بالاخره داست که پادری در انتظار اوست و همه وسائل فرار را آماده ساخته و بد موافق در دریا روان است از اینرو قرار را دیگر جائز ندید و چون پاسی از شب بگذشت همراهان را بیکان بیکان از ضیبه یا گاهایید و جمله چادرها را واگذارده با سکوت و حزم بسیار خود را بداخل ناو (وی برژدو گراس) رسانیدند و بیدریک شراعها را بر افراشته بچائب فراموش رهسپار شدند \*

طی مسافت بین اروان و اسکندرونه شش ماه بطول انجامید و محمد رضا بیک باطاعت حیل از تمام خطرات و مشکلاتی که وبرا پیش آمده رهائی یافت و باسی اندیشه عبور ناموی از قلمرو دولت عثمانی برای مراجعت بایران بدون شك او را مشوش و هراسان میساخت \*





# فصل سوم

## از اسکندرونه به ارمسی

نخستین همه مسامرت دریائی سفر ایران آرامش سپری گردید و جنگی با آسودگی خیال ماری بر دیک میشدند ساکپان طوفانی سعت پدید آمد و چنان محمد رضا يك را بهراس انداخت كه با اصرار و العاج بساردر خواست پیاده شدن بساحل را نمود و هر چند ویرا بحظر پاسبان بحاك عثمانی و سهارشهای درالور موده ساختند سودی بخشید و ناچار او را در کراهه مسقنه پیاده گردید و اسعاده ای كه از این فرصت شد این بود كه معذاری آب آشامیدنی ناحود برداشتند . هنوز بلاطم و طوفان دریاهرو مشسته بود كه پادری اطلاع داد چهار ررمنابو عثمانی از دور نمایان گردیده و ورش باد بیر خطر این بر خورد بحس را دم بدم بر دیکر میساحب پس نامر فرمانده باو همه چراغهارا خاموش کرده لنگر بر گرفتند و بیاری تاریکی شب و ورش باد موافق موهق بقرار شدند .

در اول اكسر نادوی برردوگراس در کراهه حریره كوچگی نام ( مودن ) لنگر انداخت و پادری معذاری حوار بار و آرد برای پنج نان معصوم سغیر ایران تهیه نمود . از هشتم تا دهم اكتر محمد رضا بك در حریره مالب حستگی گرفت و اهالی بر از او بندیرائی گرمی گردید و در روز بیست و یکم همان ماه دورنمای بندر ماری از افق پدیدار گردید و هم در آن روز سغیر ایران و همراهاس بندرمربور پیاده شدند و دو افسر دریائی احراماب عطامی را بماسب ورود سغیر اكسر و نماینده سیاسی پادشاه ایران بحاك فراسه بحای آوردند .

محمد رضا يك بحس رسیدن ماری لگرای خویش را از رندابی بودن آقا باب در ارمیرابراز داشت و چون باطلاع او رسانیدند كه وی و پنج نفر دیگر از گماشتگان سغیر در اثر اقدامات من تو آراد و قذلابماری وارد شده اند بسیار شادمان و خرسند شد ولی پس از آنكه آقا باب تعف و هدایسارا حضور سغیر ایران آورد

چون مشاهده کرد لعافه های هدا یا را بار کرده اند سخت تر آشمت و با آتانات درشتی نمود آن گاه مراسم سوپایی که در حضور او بودند چنین گمت

آیا اگر از طرف دولت مراسم سعیری بدربار ایران گسیل گردد گمان میرید چنین واریتهائی در ناره او معمول میدارند؟ من تمام همراهان خود را اردست داده ام و صد بار جان شیرین را برای انجام ماموریت خویش به مخاطره انداخته ام و از تمام ائانه و اشیائی که همراه آورده بوده حر این بیخ بسته کوچک کتبه با تحمل رحمت فراوان باسجا رسیده چیری پیش نموده و آنها را بر باز کرده اند بهر حال من اسطار دارم آنچه را که برداشته اند پس بیاورید \*

از نول فرماندار ماریسی از اس پیش آمد پوش خواست و دستور داد هدا با را برد سمر ابراب بگنارند ولی محمد رضا بیک این پیشهاد را رد کرد و گمت هدا با را در بیمارستان نگذارند بلکه در مهائل سپردن گروگان آنها را برد خود نگاهداشته پس از انحصای مدب فریطیه روی رد کند \* سعیر ایران روسای فریطیه را احصار و از اسکه لعافه های هدا یا را بار کرده بودند مورد بار خواست و سرزنششان فرار داد و آنچه روسای بیمارستان کردند بکه او را معاهد سازند معید بیضاد و حشم وی فرو نشست \*

دو روز پس از ورود ماریسی کسولهای بیگانه مقیم آن شهر ملاقات سعیر ایران آمدند \* محمد رضا بیک سائل خود را دائر ورود رسمی شهر بآنان اظهارداشت و کسولها بیر سواستند از ذکر اس بکنه خود داری کند که ورود رسمی سعیران فقط در پاسحب انعام میگیرد ولی سعیر ایران در نصیم خود سعت ابرام وررید \* در ملاقات بعدی که کسولها از او عمل آورده پیشهاد کردند که لا اقل روز ورود رسمی خود را بشهر تعبیر دهند که مصادف با ورود ملکه اسپانی بآن شهر بگردد \* محمد رضا بیک این نظریه آمان را پذیرفت و روز ۲۸ اکتبر را برای ورود رسمی خود شهر اعلام داشت در خلال این مدت خانه (کاربینی) مدارس کل بیروی درباری را برای سکونت سعیر ایران احاره و برده و پاره ای از ائانه آنها را تعبیر و تجدید کرده بطرز خانه های حاوررمن در آوردند و برای افرودن بطراوب وریتهائی باع دو آبدان از سیک مرمر بنا در آن ساختند و در نتیجه گنج مالی دیوارها سیک ایران و تعبیر و تجدید و تعبیر در و پنجره و سایر ائانه و لوازم قریب پانصد سحکه در بصاحب خانه خسارت وارد آمد و در آن میان بیر مقداری از اشیاء گرانسپای او اریس رفت \*

در روز معهود يك افسرو يارده سرماز از جانب فرماندار برای مشایعت  
سفیر ایران در ورود رسمی خود شهر بیین شدند و دو کالسکه چهار اسه و يك  
شش اسه با رای شرکب در مراسم ورود رسمی در بدرگاه حاضر و فرمانده بیروی  
دریائی ماری بی در آنجا منتظر ورود سفیر ایران بود.

موکه محمد رضا بيك در ورود رسمی خود بیارسی فوق العاده محصور و فقط  
هرکب بود از با دری مرحم و دو افسر ایرانی که یکی شمشیر و دیگری قلیان سفیر  
را حمل میگردیدند و ملکه اسپانی ارمپهای کاج مسکوبی خوش این موکه را در میان  
کنسکاوی فراوان مردم ماری مشاهده نمود.

چنانچه اشاره شد حاکم نارس کل بیروی دریائی را برای سکونت سفیر ایران  
برتیب دادند و چهار سرباز رای ادای احترامات در مدخل عمارت گماردند.

سه روز بعد سحر و هدایای پادشاه ایران را که در صدومی آهن سرباز  
داده بودند با شرفات لارم از خانه اگران بیعت خود او و پادری افسران برای  
و چند تن سرباز فرانسوی برد سهر ایران آوردند. محمد رضا بيك که پاك ارو خود  
آن هدایا با امید شده بود هنگامی که آنها را در برار خود دیدار شادی اشک آردندگان  
فرو بیعت وار بجزره اطاق مسکوبی خود مقداری سکه سیم پرا کند و امر کرد با یکی  
از بی چیر ریس مردمان را دستگیری کند و با باشارت او مردی عثمانی را که  
سخت بیمار و هسر بود درمان نموده و پس از بهبود بصورتی آوردند. محمد رضا  
بيك چون دانست که مردی عثمانی را دستگیری کرده اند سحر بر آشفت و او را  
دشنام داد و با چشم بیمار ناك بر آورد.

از جانب من بآن محمد آفای گور کچی ناشی گواهی سگ من و نازرگان و دم  
و رائر. اگر چه تو بجاه هزار سکه زر از من دیدیدی ولی بدان و من با ایران  
بر گردم چشمهای پانصد نازرگان عثمانی را از حده سرون خواهم کشید. آیا ما  
شما در حنک هستیم یا صلح؟ چه مرض داشتید که اسعد بر شما ناگوار و د من سفیر  
ایران در دربار فرانسه باشم؟ مگر مرا برای آزار گردید جان شما فرانسه رسانده  
اند. من اینجا آمده ام تا دوسی درس پادشاه متبوع خود و امپراطور فرانسه را  
بحدید کم و شما با عبور من از حاکم خویش چنین مخالفت نمودید و مرا به زندان  
درافکندید و گماشتگان مرا آزار کردید و بالآخره اموال را بیرون بردند. ای  
کاران در ایران خدمت شما خواهم رسید و تو ای مرد عثمانی بدان که من آن اقتدار

را دارم که امر کم سرت را از تر خدا سازند ولی دور از اصراف و مروت است در سر زمین يك دولت که قوایین و معررات مهمانسواری آن شامل حال تو نیز میباشد باین امر منادرب کم « بیچاره مرد عثمانی با ترس و لرز فراوان اعتراض کرد که و برادر این امر دهالتی بوده و بیگناه است محمد رضا يك باین ترتیب کینه دبریه خود را سرون ریخت و اراین حیث اندکی آرام گرفت .

ازبول فرماندار مارسسی برای جلب رضایت امپرا طور ضیافتها و گردشهایی داشتند سعیر ایران ترتیب داد و اسبهای نارین و انگام امرایی بوی هدیه کرد تا تعریح کنان بدوستانهای اطراف شهر رفته و رقص دهانان را تماشا کند . محمد رضایك بیر با خوشروئی و ادب بسیار ضیافتهایی داد . از جمله در دور ۲۵ نوامبر بیست تن از مردان و زنان اعیان را در خارج از شهر میهمانی خواند و خود برسم حاوریان بر و لیچه ای شست و بر بالشی بکینه کرده مشغول کشیدن فلیان شد و در برابر او سمره ابریشمی سر رنگی گسردند و بان و انواع عدا های مخصوص ویرا بر آن نهادند و محمد رضایك با انگشان خود باوصعی غیرمرتب و درهم و درهم خوردن آغاز بود . بان و گوشت و بلو و سری و مرزرا در عن زمان با هم فرو مسرد . لیدید ترتیب حوراك او عمارت ود از همه گوشت که با خاک مد سرح شده و از آن دله گلایی ساخته بود .

سهر ایران رای تکریم مهمانان خوش از بهترین عدا های خود لقمه های مهر و محبت میگرد و بدست خوش آنان عارف مکرر و امر کرد طرف شربت را دور بگرداند و رقاصان بر در آن ماه سای کوبی و دست افشایی در آمدند و حساگران ارای سر آهنگهای حاوری سواخذند و مجلس را بر شور و شعف ساختند و بطارگان را عرق دریای بهت و کنجکاری بودند پس از صرف ناهار سفیر ایران جامه را برای گزاردن سار تعبیر داد چه در دیانت اسلام مار گزاردن با جامه زرین منع گردیده است . محمد رضایك در اطار میهمانان خود دست بدعا برداشت و روی نیاز بر خاک نهاد و پس از ادای فریضه مذهبی خویش بر اسب نشسته روانه مارسسی گردید . روش شکفت انگیز و رفتار و کردار عجیب محمد رضایك کنجکاوی همگان را سحت بر انگیزته بود چنانکه دسته دسته مردمان ندیدن وی میشتافند و از مشاهده حالات او شگفیها مینمودند .

بر اثر رسیدن خبر ورود سفیر ایران مارسسی لومی ۱۴ امر پذیرائی و

مشایعت او پایتخت نمود (دائزو) ضمن یاداشتهای روراته خود در این زمینه مینویسد :  
« پادشاه برای پذیرائی سفیر ایران ( سنت الن ) یکی از بجای درباری را بپارسی  
گسیل خواهد فرمود دیدار این سفیر برای فرانسویان تبارگی دارد و همین  
شهرت بی پایان امپراطور فرانسه را بحوی شان میدهد که ازدور ترین کشور های  
جهان بدر بار وی سفیر اعزام میدارند . »

سنت الن فرمان ماموریت خویش را که بامضای شاه بود باضمام یاداشتی  
مشمول بر دستور های لازم در مورد پذیرائی و مشایعت سفیر ایران پایتخت دریامت داشت  
ایک ترجمه متن فرمان

« نظر باینکه چند ماه است خبر ورود سفیر ایران بکشور فرانسه بپارسیده  
است و از اشکالاتی که مامورین دولت عثمانی برای رسیدن سفیر مربوط بفرانسه روا  
داشته اند اطلاع یافته ایم امر و معرر میداریم تشریعاتی که نسبت بمایندگان سیاسی  
دولتهای خاور زمین معمول است در باره سفیر ایران بپرا این شما  
که از بجای درباری هستید بموجب این فرمان ماموریت داده میشود که تشریعات  
معموله را برگرار بنائید و بطر اعتمادی که بکارداری و لیاقت شما هست قطعاً ماموریت  
نویس خود را بپرا ماند کلمه ماموریتتهائی که تا کون شما مجول شده است بحوی انجام  
خواهید داد لذا هرچه رود تر بپارسی حرکت و سفیر ایران را ملاقات نموده اظهار  
بنائید که پادشاه فرانسه احترامات خویش را نسبت پادشاه مسوع وی ابرار و شما را  
برای پذیرائی و مشایعت بناید ساسی آن پادشاه مامور نموده اند تا تشریعات معموله را  
احرا و موحناب تسهیل مسافرت ایشان را فراهم بنائید صمما بپرا باد آور شوید که ما  
از کلیه صدمات و زحمانی که سفیر ایران برای رسیدن بفرانسه و انجام ماموریت خود  
بامتات و شکیمائی فراوان تحمل نموده اند مطلعیم و بسیار خوشودیم که محل ماموریت  
رسیده اند

« مراتب احترامات ما را نسبت باعلیحضرت پادشاه ایران بپرا سفیر ابلاغ دارید  
و بدون فوت وقت وسائل حرکت او را بپاریس فراهم سازید بک افسر بیز در اختیار  
شما خواهد بود با کالسکه و سایر لوازم مسافرت سفیر ایران را آماده سازد شما  
از چگونگی تشریفات معموله در باره نمایندگان دولتهای خارحی بحوی آشنائی دارید  
و البته ترتیب مسافرت همراهان سفیر را بپرا خواهد داد و در طی راه احتراماتی که در  
خور بناید پادشاه ایران است عمل آورده احکام لازم را بفرمانداران و افسران  
نقاط مربوط ابلاغ بنائید

« نظر ناسکه بحسین روابط سلسلی فراسه و ایران با اعرام این ماسده آغار می شود ممکن است بعلت عدم آشنائی سهر ایران نآداب و رسوم کشور های خارجی و بویژه فراسه سوء ماهمانی رح دهد

در آن میل موارد تکلیف شما این است که سفیر مرور را قنلار چگونگی امور آگاه سازد و طی معاشره-ا و مصاحباتی که با وی خواهید داشت از رصارت و اخلاق و روحیات او آگاه شده طرری عمل نمائید که موجب رصارت خاطر ماشود

### امضاء لونی

به تالی بعض درنات این فرمان برای تسهیل اجرای ماموریت خودنامه ای سفیر ایران وشت که بر حه اش چس است

« جناب آقای سفیر های بسی مسرت و سر افراری است که اعلیحضرت پادشاه فراسه مرا بخدمه گزاری جنابالی مقرر فرموده اند ادک دس وسله مراتب شمع و مناهات خود را آن جناب ارار و آرزومند شرفانی و خدمه گزاری میناشم گر چه به مسافت و بیش آمدن رمتان موامی رای دندار فوری ایجاد کرده است ولی امیدوارم توانم هر چه رود در نامعام ماموریت عالی خویش معجز گردم از رصارت استفاده کرده مراتب لطف و مرحمت اعلیحضرت پادشاه خود را حسب جناب عالی ابلاغ و صما ارادت ملی خویش را بر عدم مندارم . »

چون فرمان شاه حبه فوراً داشت سبالی احار دون وجه بپه ممد مراتب در ۱۵ و امیر عازم مارسسی گردید و (مرل) حسادار در بار ر همراه وی شد و در اون (دیسی) مرحم بر با آن ملحق گردید. سبالی و مرل از آنکه اممانی با چمر و شرفانی رنگس مسافرت سر مع سفر ایران را سارس از آنها حواسه و دید نگرای فراوان داشت.

سبالی بعض رسدن مارسسی (۶ دسامبر) رای در اهدت هر یه مسافرت سفر ایران و همراه اش رد از ول فرمادار آن شهر شهاب و چون سعت گرفتار آن مسائل مالی بود رصارت سمات که گزارش ملاقات خود را با سفر ایران به (مارکی دوبرسی) ورر امور حاجه بدهد

سبالی با کالسکه شش اسبه ای که از ول در احسار او گذارده بود ملاقات سهر ردت معارفات معموله در بهات گرمی عمل آمد و معمد رصارت که آن روز حالت خویشی داشت با خوشروئی فراوان چس گفت

« در دربار صوفی اعظم پادشاه ایران اشخاص کاردان و لایق بسیارند ولی مشیت الهی بر آن قرار گرفت که این افتخار نصیب من شود از صدمانی که دیده‌ام و از رندان خود و از آزار همراهان و گماشتگان خویش و عارب و چپاول اموالم بهیچروی دلخور نیستم و نهایت افتخار را دارم که نتخت بوسی امپراطور فرانسه که چون حورشید طالع است موفق گردیده‌ام »

اطهارات محمد رضا بك بوسیله پادری رنان مراسوی ترجمه شد

مسائل در اسباب مبارکی دوترسی گزارش داد

« این ملاقات که در هشتم دسامبر عمل آمد پرشیرین و مهرآمیز بود و نشان داد که سیر ایران مردی با هوش و تاب قدم می‌نهد و در عین حال تند و لاجوج و مستند است و بالاخره تسلط بر او امکان پذیر نیست. دنبال تصمیمات خود می‌رود و تا آنها را مرحله عمل برساند آرام نمی‌گیرد و بجای آنکه گوش به طالع حق و بندگرات بجا بدهد همچنان رای خود را از دست نمی‌دهد. گوئی این سیر مسطوراً موافق و بحمیل قواعد و رسوم کشور خودش را بجا آورده است تصمیم خود را دائر بر ورود رسمی شهرهای سرراه با ابرام بساز پیروی میکند و سمت مصر است که بوسه چهار پاسان مخصوص در رکاب او باشد و من عاجز مانده‌ام که چگونه ویرا از این تصمیمات بایضا مصرف سازم این است. که اسبها دارم تکلیف مرا با ایشان در این موضوع و قبول ورد و عبات گوناگون و بشمار سمر ایران معلوم و بهره سگین این مسافرت توجه بیشتری فرمایند چه طور بیکه استحصار دارند و وضع مالی. نه همتی نیست که قادر بر راحت مساعد مالی در این زمینه باشم »

اطهار نظر ست الی در باره محمد رضا بك بسیار صائب و درست افتاد چه این شخص از بدو ورود خود ساری سماحت و بدجوئی خویش را ظاهر سماحت و از قبول بی‌رنا گزر بوقعات وی را اجابت میکرد از طرفی برخی از مراحمتی سر که ایران مسافرت کرده بودند و با پول پادشاه فرانسه خدمت سعیر ایران را میکردند او را بوسه مدح و ستایش گفته او امرش را بی چون و چرا اطاعت میکردند و همین باعث شد که سفر ایران سماحت خود افزوده گزرو بحوتش زیاده شود.

محمد رضا بك برای مسافرت خود و همراهانش که شماره آنان چهل و چهار بالغ بود مردم بوقعات بوسی داشت و ست الی نیز باچار سعی نکرد که حتی المقدور او را رودر پاریس رساند و از این رو ویرا بحال خود واگذار تا شاید جسه جسته

بوقعات و تعاضدهای گوناگون خود را رها سازد .

در شب ۱۵ دسامبر سفیر ایران را باپرا دعوت کردند و لژی مخصوص برای او ترتیب و بشیوه حاور زمین آرایش بودند . معتمد رضا بیگ در آن لژمالشهای دیبا تکیه کرده قلبان خود را میکشید و پادری و دیبی نیز گاه بگاه موضوع داستان را برای وی ترجمه میکردند . سفیر ایران دستور داد که از چای و موه خود برای برای حامد مدیره ایرا برسد و دو پوست دله گرا بهایز بدور قاصه زیبا و سیم بیکر که او را معنون جمال حوشن ساخته بودند بشکش کرد .

در ۱۷ دسامبر محمد رضا بیگ ساردید کسولهای خارجی مقیم ماسرسی رمت و عارفان گرم و شیرین بجای آورد دراز میرسانان خود خواهش نمود که برای او قلبان و موه حاضر کنند . کسولها مؤدبانه گردا گرد او قرار گرفتند سفیر ایران در حین کشیدن قلبان به صاویر پادشاه ملکه و شاهزادگان خاندان سلطنتی فراسه که در دیوار آویخته بود بدقت مگر سسه از انبث و وفارامپراتور اظهار شگفتی کرد .

(راسه) فرماینده بیروی در نمائی ماسرسی سفیر ایران را مشاهده ناوچه پاروئی بنام (لارنال) دعوت کرد .

نا گفته نماید که برای ساختن ناوهای پاروئی و سازمان آنها حدیث فراوان نکار رفته بود و بونزه ناوچه میسپانوری مررور چنان مورد پسند لوئی ۱۴ قرار گرفت که خود بر آن نشسه و روی شاحه ای از رود حانه (س) که از ورسای میگردد بگردش برداخت . دانسان آن نکه حالی از فایده بست که برای صرغه حوئی در بودجه بیروی در نمائی قانویی وضع شد که بموجب آن ولگردان - تنه کاران - سرماران مراری و حتی پیروان مذهب پرستان وفاقچیان مک (۱) را نکار پاروئی این ناوها به نگاری میگرفتند .

---

(۱) در زمان لوئی ۱۴ دولت مجارح فراوان در بار و هر سه سنگین جنگهای بشمار و بونزه جنگهای حاشسی اسپانی در آمد کشور تکانوی هرینه راسیکردو از اسرو مالیا پای وینی وضع میشد از حمله مالیات مک که چون مورد احتیاج عموم بود گروه بسیاری باچاق این کالا صادرات میکردند و با تقابون مزبور این باچاقچیان نیز محکوم پارویدن رایگان بودند (مترجم) .



سعی ایران را بدرون باو میبیا توری لارنال که در بندر گاه لنگر انداخته بود  
راهسانی کردند .

این باو در نهایت رسائی ساحه شده بود پاروهای رنگارنگ چون آلاب شآوری  
ماهی در دو پهلو فرار داشت و پرچم پادشاهی با رمیبه سعید و گلپای رسق زرین نام  
بردگل آن در اهرار بود . پارو رمان بالناس يك شكل و کلاههای سرخ رنگ صف  
آرائی کرده هنگام ورود سعی ایران باوسه نار هورا کشیدند و طلبها را نکوهیدند  
سپس دوا رده تن مورنگ چی که با اساسهای مسجد الشکل سرخ رنگ در برو کلاههای  
پوست زردوری بر سر داشتند (پارو رمان) را ، واحدند . سعی ایران را این  
معدو حلال سعی نمود و پس از از دیدن قسمتهای مختلف باو در اطاق فرمانده حکه  
برسم حاور رس رست شده بود اسراحت کرد و (راسه) و براحر معدم گوت . آنگاه  
سایش و درشی پارو رمان آغاز کردند . بدن ترتیب که با اشاره سوب نخستین حمله  
پارو رمان کلاه از سر بر گرفتند و با سوب دوم حمله از بن بندر کردند و با سوب سوم  
با لباس شامان شدند آنگاه با فرمان باحد اهریک در جای خود فرار و اروهارا بندست  
گرفته با آهنگی مورون و نکواحت باوروی برداشتند و در پانان سایش بر هنگام  
خارج شدن سعی ایران از باو بار دیگر باصغار او هورا کشیدند .

عصر همان روز محمد رضا يك از دیگر با بصرا دعوت شد و همان دو  
رفا صه رسارد وی آمدند و پوست رله ای که با آن داده بود رس ن ساحه بودند .  
سعی ایران را این طرز رساده حوش آمد و يك فواره پارچه ریبای ایران و دوسکه  
در بهر يك هدیه بود .

روز ۱۸ دسامبر سعی ایران و چند ن از همراهانش بگرمانه رفتند و اراسه  
آبان مدت مدیدی در گرمانه بسر میبردند مردم فراسه شکست بسیار داشتند . پس از  
سرون شدن از گرمانه از ون فرماندار مارسی برد محمد رضا يك آمد با ویرا صیاهمی  
که باصغار او رس داده بود دعوت با مد رمیبه مذاکرات بحسب در اطراف عظیم  
پادشاهان ایران و فراسه و ویژه ایت و حلال لوتی ۱۲ بود و در پانان سعی ایران دعوت  
از بول را پذیرفت و هر دای آ روز با چند ن از همراهان خود نصیامت رس . يك گروهان پارورن  
تنگهای خود را با حرام نگاهداشته و طلم با راعرو کردند و وپ ها مرش در آمدند . از بول  
پیش آمده سعی ایران را حیر معدم گوت . سعی با ده بن بنگدار ایرانی تالارهای